

معرفی کتاب «زندگی تولستوی»

نویسنده روسی، روایت فرانسوی، ترجمان فارسی



کتابی که امروز معرفی می کنیم، سه ویژگی و مزیت مهم را در کنار هم دارد که عبارت اند از: ۱. نویسنده مهم و بزرگی آن را نوشته است، رومن رولان (۱۸۶۶-۱۹۴۴)، نویسنده فرانسوی، برنده جایزه نوبل ادبیات ۱۹۱۵ و دارنده نشان لژیون دونور۱۹۱۰. خالق رمان های عظیمی چون «جان شیفته» و «ژان کریستف» و نویسنده زندگی نامه نوایی چون تبهوون، گاندی، میکل آنژ و تولستوی که آخری همین کتابی است که قرار است به آن بپردازیم.

۲. مترجم مهم و مجربی آن را ترجمه کرده است؛ علی اصغر خبره زاده (۱۳۰۲-۱۳۸۷) که در سال ۱۳۲۸دکتری خود را در رشته زبان و ادبیات فارسی زیرنظر استادانی چون محمدتقی بهار و بدیع الزمان فروزانفر گرفت. نخستین اثر ترجمه ای ایشان «بیگانه» کاموست که با ویراستاری جلال آل احمد در سال ۱۳۲۸ چاپ شد. جالب است که مرحوم خبره زاده در ادامه فعالیت های ادبی اش هر دو رمان رولان یعنی «جان شیفته» و «ژان کریستف» را در کنار آثار دیگری چون «دکتر زیواگو» بوریس پاسترناک، «جن زدگان» داستایفسکی و «ظلمت در نیمروز» آرتور کوستلر هم ترجمه کرد. با نثری پاکیزه، تا حدی قدمایی، با نیم نگاهی به ادبیات کهن فارسی و البته محکم و استوار. ۳. کتاب موضوع جذابی نیز دارد: زندگی یکی از رمان نویسان بزرگ تاریخ و صاحب یکی از روح های نا آرام بشری. یعنی تولستوی (۱۸۲۸-۱۹۱۰) که یکی از رمان های عظیم جهان یعنی «جنگ و صلح» را پدید آورد. البته در کنار دو رمان مهم دیگر، «آنا کارنینا» و «رستاقیزه»، و شمار فراوانی داستان های کوتاه و بلند درخشان، مانند «مرگ ایوان ایلیچ» و «پدر سرگئی» (که این یکی را در همین ستون، مدتی پیش، معرفی کردیم). در ادامه ضمن اشاره به سه نکته درباره کتاب، بخش هایی از آن را نقل می کنیم:

۱. نویسنده کتاب، جناب مستطاب رومن رولان، را یکی از نویسندگان انسان شناس تاریخ می دانند و صاحب یکی از نگاه های دقیق و ریزبین به روح و روان آدمی و درونیات انسان. یکی از نشانه های واضح این امر، دایره واژگان وسیع و متنوع رولان است، هنگامی که به توصیف خلق و خوی انسان ها می پردازد. به عنوان نمونه، به این جملات از صفحه هفتاد کتاب درباره تشریح یکی از شخصیت های رمان «آنا کارنینا» توجه فرمایید: «نمونه کامل یک کارمند عالی رتبه و سیاست مدار برجسته و معتدل [است]. با جنون پنهان داشتن احساسات واقعی اش، درپس ریشخندی دائمی، آمیزه ای است از لیاقت و رذالت، ریاکاری و صداقت مسیحی، حاصل شگفت یک محیط تصنعی که با وجود ذکاوت و جوانمردی بی کم وکاست خویش برایش محال است که بتواند خود را از آن برهاند.» تنوع واژگانی که یکی از نشانه های «دقت زبانی» است (که آن نیز نتیجه «دقت ذهنی» و اندیشگانی نویسنده و میزان عمق و وسعت اندیشه های او درباره موضوع نوشتار است) در آثار رولان فراوان به چشم می خورد. این ویژگی سبب می شود خواننده در دقت بیشتری به هدف مدنظر نویسنده که همانا شناساندن و «برآفتاب افکندن» ریزکاری ها و پیچ و خم های ظریف روح و روان آدمی است، نزدیک شود؛ درست شبیه دایره واژگان وسیع بانوان برای اشاره به رنگ هایی که ما آفتابن معمولاً آن ها را «قرمز»، یا «نارنجی» می نامیم، اما خانم ها گل بهی، اخراپی، صورتی، کالیاسی، جگری، بژ تیره، گوجه ای، عنابی، آجری، ارغوانی، زرشکی، حنایی، نارنجی کرم، نارنجی پررنگ، هلوئی و... به نظر شما کدام مجموعه از واژه ها دقیق تر است و می تواند رنگ مثلاً یک لباس را واضح تر به ما بنمایاند؟

۲. همان طورکه پیش ازاین نیز عرض کردم، تولستوی روح ناآرامی داشت، روحی که یک جابند نمی شد و دائم در تکاپو و جست وجوی حقیقت بود. خودش نوشته است: «ناآرامی نفس حیات است. تجسم کنید همه آدمیانی که به حقیقت دست یافته اند. گرد هم آیند و در جزیره ای آرام گیرند. آیا می توان آن را حیات نامید؟» (ص ۱۵۵)، یا «باید خدای را سپاس گفت که از خویش ناخشنودم. [...] شر و نقصان [است] آن گاه که آدمی آسوده است و از خویش خشنود.» (ص ۱۵۴) همچنین، تولستوی فوق العاده صادق بود و چه بسا پیش تر و بیشتر از صادق بودن با دیگران، با خودش صداقت داشت و یک رنگ بود. این صفت مثال زدنی را می توان در کتاب «اعتراف» او مشاهده کرد که خلاصه ای از آن در صفحات ۷۳ تا ۸۴ همین کتابی که داریم معرفی می کنیم، آمده است. این جملات را ببینید: «من هنوز پنجاه سال نداشتم. مهر می ورزیدم و به من مهر می ورزیدند. فرزندان شایسته داشتم و یک ملک پهناور، و نیز افتخار و تندرستی و قدرت جسمی و معنوی. [...] اما ناگهان زندگی ام توقف کرد. می توانستم نفس بکشم، بخورم، بیاشامم و بخوابم، اما این زیستن نبود. دیگر میل و تمنایی نداشتم.» (ص ۷۴)

۳. کتاب سرشار است از حقایق زندگی نامه ای درباره تولستوی و سیر آفاقی و انفسی او، به عنوان نمونه، بخش هایی که در ادامه نقل می کنم و به نقش انگارناپذیر همسر تولستوی در تکوین و تدوین آثار او می پردازند، برای حقیر بدیع و جالب بودند. این نوشتار را با همین جملات به پایان می رسانم: «نفوذ شخصی همسر تولستوی برای هنر گران بها بود، او ذوق ادبی داشت. [نویسنده در پاورقی آورده است که می گویند همسر تولستوی هفت بار «جنگ و صلح» را پاک نویس کرد.] او آن چنان آثار شوهرش را از بر می کرد که خود تولستوی می گوید او یک نویسنده واقعی بود. با شوهرش کار می کرد. آنچه را تولستوی بر او می خواند (و در اصطلاح دیکته می کرد) می نوشت. چرک نویس هایش را پاک نویس می کرد. [...] به بنیوغ خلاق او گرمایی بخشید. [...] مردم دوست می دارند تا باور کنند که نه تنها 'ناتاشا' در 'جنگ و صلح' و 'کیتی' در 'آنا کارنینا' تجلی همسر تولستوی بوده اند، بلکه او به خاطر همدلی و دید خاص خویش، توانست برای تولستوی همکاری گران قدر و رازپوش باشد. در برخی صفحات 'آنا کارنینا'، به دیده من، دست زن پدیدار است.

[...] تولستوی زیر بال فرشته عشق توانست ببندد پیش و با فراغت شاهکارهای اندیشه اش. کاخ های بلندی را که بر همه رمان های قرن نوزدهم سایه می افکنند [درود بر مترجم!]. تحقق بخشد، 'جنگ و صلح' و 'آنا کارنینا'» (صص ۵۴ و ۵۵)

*** نوشته رومن رولان، ترجمه علی اصغر خبره زاده، انتشارات نگاه، ۱۴۰۲ (چاپ سوم)، ۲۶۲ صفحه، ۳۳۵ هزار تومان.**

شهریار

شنبه
۲۸ مهر ۱۴۰۳
۱۵ رجب ثانی ۱۴۴۴
شماره ۳۳۳۷

۱۰

فرهنگ و ادبیات

علی باقریان

نه گویا زبان و نه جویا خرد
ز خاشاک ها خویشتن پروزد
نداند بد و نیک فرجام کار
نخواهد از او بندگی کرد کار

☆ چو دانا توانا بُد و دادگر
از ایزانکرد ایچ پنهان هنر^(۱)
☆ چنین است فرجام کار جهان
نداند کسی آشکار و نهان

گفتار اندر آفرینش مردم
☆ کز این بگذری مردم^(۲) آمد پدید
شد این پندها را سراسر کلید



۱- از آنجاکه خدای دانا توانا و دادگر بود، در آفریدن موجودات و برخورد با آن ها، از هیچ ریزه کاری استادانه ای فروگذار نکرد.

۲- مردم: آدمی.

برای شنیدن این ایبات، کدر وبهرو را اسکن کنید:



نگاهی به کتاب «جدایی بحرین از ایران: بررسی تاریخی و حقوقی»، نوشته سیدحسن امین

«هم بیفشان آبی از بحرین چشم»*

ایرانی»، نویسنده، ذیل این بخش ها که هریک چندین قسمت فرعی را شامل می شوند، از ابعاد جغرافیایی بحرین گرفته تا حاکمیت ایران بر تنب کوچک و تنب بزرگ و ابوموسی را بررسیده و توضیح داده است. کتاب جمع وجور امین برای کسانی که آگاهی چندانی از این مسئله ندارند، منبعی سودمند به شمار می آید. در پشت جلد «جدایی بحرین از ایران» آمده است:

«بحرین در طول تاریخ پاره ای از خاک ایران بود و اعمال حاکمیت بیرون مرزی دولت استعماری انگلیس در این مجمع الجزایر پیوسته مورداعتراض دولت های قاجار و پهلوی قرار می گرفت. انگلیس مشابه همان قرارداد تحت الحمایگی که با شیخ بحرین امضا کرده بود، با شیخ خزعل هم امضا کرده بود، اما دولت ایران در ۱۳۰۳ (با سفر نظامی رضاخان سردار سپه، رئیس الوزرا و وزیر جنگ وقت، به خوزستان) توانست دست شیخ خزعل را از خوزستان کوتاه کند، درحالی که انگلیس در ۱۳۰۳ هنوز در اوج اقتدار بود. به عکس، جدایی بحرین از ایران در ۱۳۴۹ به اراده محمدرشاه پهلوی در زمانی اتفاق افتاد که دولت انگلستان بسیار ضعیف شده بود[...]. انگلیسی ها چنین القا کرده بودند که اگر ایران دست از ادعای حاکمیت خود بر بحرین بردارد، محبوب عرب های می شود، اما درعمل هیچ گشایشی نشد. صدام قرارداد ۱۹۷۵ را پاره کرد و در جنگ ایران و عراق اعراب علیه ایران متحد شدند و درنهایت بحرین در ۲۰۱۶ روابط خود را با ایران قطع کرد.»

*** مصراعی است از قاتنی شیرازی.**

«جدایی بحرین از ایران: بررسی تاریخی و حقوقی»، نوشته سید حسن امین، نشر دایرةالمعارف ایران شناسی، ۱۸۸ صفحه، ۲۰۰ هزار تومان.



مصدرظاهری نخبستین کسی بود که «کشور بحرین» را به رسمیت شناخت

از ایران» را در همین موضوع نشر داده بود، در اثر تازه خویش، در هشت بخش به این مسئله تاریخی بفرنج پرداخته است. عناوین این بخش ها ازاین قرارند: «مقدمه»، «تجزیه ایران در طول تاریخ»، «بحرین در آیین تاریخ»، «تاریخچه استعمارزدایی در بحرین»، «تحلیل حاکمیت بحرین از نگاه حقوق و سیاست»، «چگونگی انتزاع بحرین از ایران»، «بازتاب بحرین در ادبیات فارسی»، «ایران، خلیج فارس و جزایر

کتاب مستطاب زنده یاد احمد اقتداری، تاریخ پژوه و ایران شناس برجسته، اقتدار که آثار دیگری نیز درباب مسائل سرزمینی ایران، به ویژه درباره خلیج فارس دارد و دیرزمانی رئیس دفتر مطالعات خلیج فارس در «مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی» بوده است، در کتاب اخیر، ضمن بررسی گسترده زمینه تاریخی مسئله، به نظرسنجی دروغین ویتوریو گیچاردی، نماینده سازمان ملل، در موضوع استقلال بحرین از ایران می پردازد.

اما تازه ترین پژوهش دراین باره کتاب «جدایی بحرین از ایران: بررسی تاریخی و حقوقی»، نوشته سیدحسن امین، حقوق دان بنام ایرانی، است. این پژوهشگر که پیش ازاین نیز کتاب «بحرین، پاره ای

محبی امی گفتند ساده می نویسد و در سهل و ممتنع سرودن به شمس لنگرودی نسبتش می دادند و در لطافت گفتار (بر اثر قرابت با طبیعت) به سهراب تشبیهش می کردند. این عنوان ساده بر شعر او ماند، تا گذشت زمان (مگر نه اینکه بهترین داور شعر خوب و بد زمانه است؟) و ماندگاری سروده های او در اذهان عموم و در بستر ادبیات جریان سازی شعر او را ثابت کرد و هم زمان نشان داد که ساده نویسی او معادل سطحی نگری یا راحت گویی نبوده است؛ نکته ای که غلامرضا بروسان خود در گفت وگویی که خرداد ۱۳۹۰ با روزنامه «شرق» داشت، مفصل از آن سخن گفت:

«سهل را با آن تعریفی که بعضی ها به دست می دهند و شبیه آسان گویی و سطحی نگری است، من هم قبول ندارم، اما اینکه شعر من سعی دارد سهل باشد، یعنی راحت در دسترس مخاطب قرار بگیرد و ممتنع باشد، یعنی مخاطب را با تجربه حسی که پیش تر برایش اتفاق نیفتاده (و دیگر تکرار نمی شود) روبه رو می کند، قبول دارم و معتقدم هر شعر خوبی در ادبیات جهان باید از چنین خاصیتی بهره ببرد. اما بعضی منتقدان متأسفانه با این شعر را بد فهمیده اند یا به عمد تعریفی سرسری از ادبیات سهل و ممتنع ارائه داده اند و با معمول کردن اصطلاح «ساده نویسی» در شعر برای این گونه، سعی در پوشاندن نقصان آثار خود دارند. قطعاً اگر ایشان هم

را دوست دارم / چون آخرین بسته سیگاری
در تبعید. / تو نیستی / و هنوز مورچه ها /
شیار گندم را دوست دارند / و چراغ هواپیما /
در شب دیده می شود. / عزیزم! / هیچ

صدایت بودی / و خنده ات / دسته کیوتران
سفیدی / که به یک باره پرواز می کنند. / تو را
دوست دارم چون صدای اذان در سپیده دم /
چون راهی که به خواب منتهی می شود. / تو

حرف بز، می خواهم صدایت را بشنوم
حرف که می زنی انگار / سوستی در
صدایت راه می رود. / حرف بز /
می خواهم صدایت را بشنوم. / تو باغبان

کتاب «شاهنامه ای برای شاه»، نخستین پژوهش مستقل درباره «هزاره فردوسی»، منتشر شد

تازه ها

علی محمد طر فرداری و به کوشش پژوهشکده تاریخ معاصر منتشر شد. برپایی مراسم جشن و کنگره «هزاره فردوسی» و بزرگداشت هزارمین سال تولد حکیم ابوالقاسم فردوسی، سراینده «شاهنامه»، در مهر ۱۳۱۲، از نمودهای اصلی جریان ناسیونالیسم شاهنشاهی دوره پهلوی اول به شمار می آید. این مراسم، پس از احداث آرامگاه فردوسی،

با حضور شخص رضاشاه و رجال سیاسی و فرهنگی حکومت او و افتتاح آرامگاه فردوسی، در شهر توس برگزار شد و فصل نوینی را در بازسازی زندگی و زمانه فردوسی و مطالعات شاهنامه شناسی در سطح ملی و بین المللی و با هدف تقویت ایدئولوژی ناسیونالیسم شاهنشاهی رقم زد.

کتاب «شاهنامه ای برای شاه»، بر مبنای

رجوع به منابع و اسناد دست اول این دوره، ضمن ارائه تاریخی نسبتاً کامل از این رخداد بزرگ فرهنگی ایران در آن ایام و نیز ارزیابی روایت های مربوط به این مراسم، چرایی و چگونگی برگزاری آن و پیامدها و تأثیر آن مطالعات شاهنامه پژوهی و نسبت آن با ملی گرایی شاهنشاهی حاکم بر فضای سیاسی و فرهنگی عهد پهلوی

اول را بررسی می کند. فهرست مطالب کتاب به این شرح است: «مقدمه»، «شاهنامه فردوسی و منورالفکران ملی گرای ایران در اواخر عهد قاجار»، «بازپایی مزار فردوسی و برپایی آرامگاه وی»، «احداث آرامگاه

قطاری وقتی گنجشکی را زیر می گیرد /
از ریل خارج نمی شود / و من گوزنی که
می خواست / با شاخ هایش قطاری را نگه دارد.
غلامرضا بروسان

فردوسی در توس»، «برپایی مراسم هزاره و کنگره فردوسی»، «هزاره فردوسی و توسعه شاهنامه پژوهی»، «هزاره فردوسی: ظهور شاعر ملی با روایت های ملی گرایانه از شاهنامه»، «سخن پایانی»، «کتابنامه»، «ضمائم»، «گزیده اسناد و تصاویر»، «نام های اشخاص»، «انتشارات و پژوهشکده تاریخ معاصر»، «این کتاب را به تازگی در قطع رقعی، در بانصد نسخه و ۳۱۴ صفحه به چاپ رسانده است.

